



## آموزه ششم: مهر و وفا

در این فصل متنهای «مهر و وفا»، «جمال و کمال» و «بوی گل و ریحانها» را می‌خوانیم. موضوع این متن‌ها، بیان عواطف و احساسات شاعر یا نویسنده درباره دوستی، محبت، عشق، شادی و برخی مفاهیم عمیق عرفانی است. به آثاری که چنین درون مایه‌ای دارند، «ادبیات غنایی» گفته می‌شود.

ادبیات غنایی، اشعار و متونی است که احساسات، عواطف شخصی، حالات عاشقانه و امید و آرزویی را با زبانی نرم و لطیف بیان می‌کند. در ادبیات فارسی، موضوع‌های غنایی با مفاهیمی همچون: عشق، عرفان، مرثیه، مناجات و گلایه و شکایت، معمولاً در قالب‌های شعری غزل، مثنوی و رباعی و نیز در قالب نثر نوشته می‌شود. ادبیات عرفانی ما که بسیار غنی و گسترده است، در حوزه ادبیات غنایی قرار می‌گیرد.

● **ادبیات غنایی چیست؟** - اشعار و متونی است که احساسات، عواطف شخصی، حالات عاشقانه و امید و آرزویی را با زبانی نرم و لطیف بیان می‌کند.

**قلمرو زبانی:** غنا؛ آواز خوش؛ ساز و آواز (هم‌آواوااره؛ غنا؛ بی نیازی؛ توانگری) / مرثیه؛ سوگ سروده / غنی؛ پرمایه

### مهر و وفا (تازه)

۱- هر آن که جانب اهل وفا ننگه دارد/ خداهش در همه حال از بلا ننگه دارد

**قلمرو زبانی:** اهل وفا؛ باوفایان، وفاداران / خداهش: جهش ضمیر، خدا او را / بلا: گرفتاری / **قلمرو ادبی:** قالب:

چامه یا غزل / وزن: مفاعلهن مفاعلهن مفاعلهن (رشته انسانی) // جانب کسی را ننگه داشتن: کنایه، پشتیبانی کردن

/ ننگه دارد: ردیف / هر، در: جناس / واج آرای «ا»

بازگردانی: هر کس از باوفایان پشتیبانی و حمایت کند، خداوند نیز او را در هر حالی از گرفتاری‌ها حفظ می‌کند.

**پیام:** وفاداری

۲- حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست / که آشنا سخن آشنا ننگه دارد

**قلمرو زبانی:** حدیث: ماجرا، روایت، سخن / مگر: جز / حضرت: جناب / که: زیرا / آشنای نخست: معشوق، دلبر؛

آشنای دوم: عاشق، دلشده / **قلمرو ادبی:** تضمین شعر سعدی / واژه آرای: دوست، آشنا

بازگردانی: ماجرای دوست را فقط به جناب دوست می‌گویم؛ زیرا فقط دوست محرم راز دوستش است.

**پیام:** محرم بودن بار

۳- دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای/ فرشته‌ات به دو دست دعا ننگه دارد

**قلمرو زبانی:** معاش: زندگی، زیست، زندگانی کردن / دل: منادا / فرشته‌ات: جهش ضمیر، فرشته تو را / **قلمرو ادبی:** دلا: ای دل، جانبخشی / دل:

مجاز از انسان / بلغزد پای: کنایه از خطا کند، دچار کژروی شود / دل، پا، دست: تناسب / واج آرای: «د»

بازگردانی: ای دل، به گونه‌ای زندگانی کن که اگر دچار لغزش و خطا شوی، فرشته با دعا کردن در حق تو، تو را حفظ کند.

**پیام:** معاش حلال



#### ۴- گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان / نگاه دار سر رشته تا ننگه دارد

**قلمرو زبانی:** گرت: اگر تو را، جهش ضمیر / هوا: میل و آرزو / نگسلد: نشکند، پاره کردن (بن ماضی: گسست، بن مضارع: گسل) / رشته: ریسمان / **قلمرو ادبی:** سر رشته را ننگه دار: کنایه از وفاداری کن / دار: دارد: هم‌ریشگی (رشته انسانی) / گر، سر: جناس / واج آرایبی: «گ»، «ر» بازگردانی: اگر میل و آرزوی آن داری که معشوق پیمانش را با تو نشکند، تو نیز در حق او وفادار باشی تا او نیز با تو وفادار باشد. **پیام:** لزوم وفاداری دلشده

#### ۵- صبا بر آن سر زلف ار دل مرا بینی / ز روی لطف بگویی که جا ننگه دارد

**قلمرو زبانی:** صبا: بادی که از شمال شرقی می‌وزد، باد بهاری، ای صبا، منادا (هم‌آوا: صبا، سبا (نام شهری)) / زلف: موی بلند جلوی سر / ار: اگر / از روی: به خاطر / **قلمرو ادبی:** ای صبا: جانبخشی؛ نماد پیک و نامه بر؛ واسطه میان دلبر و دلشده / سر: ایهام تناسب، ۱- نوک ۲- کله (در معنای دوم با زلف و روی تناسب دارد) / دل را سر زلف دیدن: کنایه از «عاشق یار بودن» / روی: ایهام تناسب، ۱- به خاطر ۲- چهره (در معنای دوم با زلف و سر تناسب دارد) / جا ننگه دارد: وفادار باشد، حق دوستی را ادا کند / دل، زلف: تناسب / واج آرایبی: «ر» / بازگردانی: ای باد صبا، اگر دل مرا اسیر زلف یار دیدی، لطفاً به یارم بگو که نسبت به من بی مهر نباشد. **پیام:** درخواست وفاداری از دلبر

#### ۶- چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت / ز دست بنده چه خیزد خدا ننگه دارد

**قلمرو زبانی:** چو: هنگامی که / ش: مرجع آن، دلبر است / **قلمرو ادبی:** دلم را نگاه دار: کنایه از وفادار باش، دلم را نشکن / گفتم، گفت: هم‌ریشگی (هم‌ریشگی) / دست: مجاز از توان و نیرو / خاستن: بلند شدن (بن ماضی: خاست؛ بن مضارع: خیز) / ز دست بنده چه خیزد: پرسش انکاری / خدا ننگه دارد: تلمیح به «توکلنتُ علی الله» / دست، دل: تناسب / بازگردانی: هنگامی که به یارم گفتم دلم را نشکن او چه گفت؟ او گفت از دست بنده چه کاری برمی آید. خدا دلت را نشکند. **پیام:** توکل بر خدا

#### ۷- سر و زر و دل و جانم فدای آن یاری / که حق صحبت مهر و وفا ننگه دارد

**قلمرو زبانی:** زر: طلا / یار: دلبر / مهر: عشق، مهربانی / **قلمرو ادبی:** سر: مجاز از جان / دل: مجاز از وجود / زر: مجاز از دارایی / سر و زر و دل و جانم: مجاز از همه هستی ام / سر، زر، جناس / سر، دل، جان: تناسب / مهر: ایهام تناسب (مهر و وفا نام دو دل داده در داستان‌های عاشقانه) / حق صحبت ننگه دارد: کنایه، وفادار باشد / بازگردانی: جان و دارایی و همه هستی ام فدای آن یاری که حق دوستی را ادا کند و نسبت به من وفا باشد. **پیام:** جانفشانی دلشده

#### ۸- غبار راهگذارت کجاست تا حافظ / به یادگار نسیم صبا ننگه دارد

**قلمرو زبانی:** راهگذار: رهگذر، محل عبور / حافظ: نام هنری، تخلص / **قلمرو ادبی:** غبار راهت کجاست: کنایه از ارزشمندی یار / واج آرایبی: «ا»، «ر»



**بازگردانی:** گرد و غبار محل عبور تو کجاست تا حافظ به یادگار نسیم صبا آن غبار را حفظ کند.

**پیام:** ارزشمندی دلبر در چشم دلشده

## کارگاه متن پژوهی

### قلمرو زبانی

۱- معنای واژه‌های مشخص شده را با کاربرد آنها در متن درس مقایسه کنید.

■ ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست / در حضرت کریم تمنا چه حاجت است (**حافظ**) / حضرت: در متن درس به معنای «جناب» به کار رفته و در اینجا معنای «بارگاه» می‌دهد.

**بازگردانی:** نیازمندیم ولی توان درخواست نداریم. در بارگاه انسان بخشنده درخواست و خواهش نیازی نیست.

■ تعلیم ز اره گیر در امر معاش / نیمی سوی خود می کش و نیمی می پاش (**ابوسعید ابوالخیر**) / معاش: در متن درس به معنای «زندگانی» به کار رفته و در اینجا معنای «آنچه با آن گذران زندگی می‌کنند» می‌دهد.

**بازگردانی:** در گذران زندگانی از اره یاد بگیر؛ زیرا او نیمی از براده را سوی خود می‌ریزد و نیمی را می‌پاشد به جلو.

۲- در جمله، ضمائر پیوسته (متصل) در سه نوع نقش دستوری ظاهر می‌شوند:

### (الف) مفعول:

**نمونه:** ای صبحدم، ببین که کجا می فرستم / نزدیک آفتاب وفا می فرستم (**خاقانی**)

می فرستم (تو را می فرستم) ← ت (تو): مفعول

آن که عمری می‌دویدم درپی او سو به سو / ناگهانیش یافتم با دل نشسته رو به رو (شمس مغربی)

ناگهانیش یافتم (او را یافتم) ← ش (او): مفعول

### (ب) متمم

**نمونه:** گوش کن پند، ای پسر، وز بهر دنیا غم مخور / گفتمت چون در حدیثی گر توانی داشت هوش (**حافظ**)

گفتمت (به تو گفتم) ← ت (تو): متمم

چو یار نیست به تسکین خلق نتوان زیست / که دوستان اگر دم دل دهند، جان ندهند (**امیر خسرو دهلوی**)

اگر دم دل دهند (اگر به من دل دهند) ← م (به من): متمم

### (پ) مضاف الیه:

**نمونه:** حسنت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت / آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت. (**حافظ**) / حُسن: زیبایی / اتفاق: همدستی / ملاحظت: نمکین بودن؛ زیبارو بودن

حُسن (حسن تو) ← ت (تو): مضاف‌الیه

لاله دیدم، روی زیبای توام آمد به یاد / شعله دیدم، سرکشی‌های توام آمد به یاد (**رهی معیری**)



آمد به یادم (یاد من) ← م (من): مضافیه

■ در شعر «مهر و وفا»، نمونه‌ای از کاربرد ضمائر متصل را بیابید و نقش دستوری آن را مشخص کنید.

هر آن که جانب اهل وفا ننگه دارد / خدایش در همه حال از بلا ننگه دارد / خدایش: جهش ضمیر، خدا او را [مفعول]

دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای / فرشته‌ات به دو دست دعا ننگه دارد / فرشته ات: جهش ضمیر، فرشته تو را [مفعول]

چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت / ز دست بنده چه خیزد خدا ننگه دارد / گفتمش: به او گفتم؛ [متمم]

گرت هواست که معشوق نگسند پیمان / نگاه دار سر رشته تا ننگه دارد / گرت: اگر تو را، جهش ضمیر [نهاد/ برخی مضاف الیه گفته اند]

### یاد آوری

انواع ضمیر: ۱- ضمیر شخصی (الف: گسسته ب: پیوسته) ۲- ضمیر مشترک ۳- ضمیر اشاره ۴- ضمیر پرسشی

ضمیر شخصی گسسته یا جدا: من / تو / او / ما / شما / ایشان

مرجع ضمیر: گروه اسمی است که ضمیر جانشین آن می‌شود.

متمم: گروه اسمی است که پس از حرف اضافه می‌آید.

حرف اضافه: برای، به، در، از، با، بر، بی، تا

### قلمرو ادبی

۱- در متن درس، دو نمونه «مجاز» بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت / ز دست بنده چه خیزد خدا ننگه دارد / دست: مجاز از توان و نیرو

سر و زر و دل و جانم فدای آن یاری / که حق صحبت مهر و وفا ننگه دارد / سر: مجاز از جان / دل: مجاز از وجود / زر: مجاز از دارایی

۲- در ادبیات فارسی، شاعران یا نویسندگان، واژه «صبا» را در کدام مفهوم نمادین به کار می‌برند؟ - صبا نماد بیک و نامه بر میان دلبر و دلشده است.

۳- هر گاه، در عبارت یا بیت، یک کلمه‌ای به چند معنا به کار رود، آرایه «ایهام» پدید می‌آید. ایهام از ریشه «وهم» و به معنای «به تردید و گمان افکندن» است؛ همانطور که در مصراع «بی مهر رخت روز مرا نور نموده است» کلمه «مهر» در دو معنای مختلف «خورشید» و «محبت» به کار رفته است.

■ بیت زیر را از نظر کاربرد آرایه «ایهام» بررسی کنید .

گفتم که بوی زلفت گمراه عالم کرد / گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید (حافظ) / بو: ۱- رایحه ۲- آرزو

### قلمرو فکری

۱- با توجه به متن درس، حافظ، شرط وفاداری معشوق را در چه می‌داند؟ - در اینکه دلشده نیز به دلبرش وفادار بماند.

۲- بیت زیر، با کدام قسمت از سروده حافظ، ارتباط مفهومی دارد؟

■ تا نگریدی آشنا، زین پرده رمزی نشنوی / گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش (حافظ) / سروش: فرشته پیام آور

حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست / که آشنا سخن آشنا ننگه دارد



- ۳- از کدام بیت درس، می توان مفهوم آیه شریفه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» را دریافت؟ - [و هر کس به خداوند کارهایش را واگذار کند خداوند برای او بسنده است.] بیت نخست و ششم
- ۱- هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد/ خداهش در همه حال از بلا نگه دارد
- ۶- چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت / ز دست بنده چه خیزد خدا نگه دارد

## گنج حکمت (حقه راز)

روزی یکی نزدیک شیخ آمد و گفت: «ای شیخ آمده ام تا از اسرار حق چیزی با من نمایی.»

شیخ گفت: «باز گرد تا فردا.» آن مرد بازگشت.

شیخ بفرمود تا آن روز، موشی بگرفتند و در حقه کردند و سر حقه محکم کردند.

دیگر روز آن مرد باز آمد و گفت: «ای شیخ، آنچه وعده کرده ای، بگوی.»

**قلمرو زبانی:** یکی: یک نفر / شیخ: پیر، منظور شیخ ابوسعید ابوالخیر / اسرار: جمع سر، رازها (شبه هم آوا؛ اصرار: پافشاری) / با من نمایی: به

من نشان دهی (بن ماضی: نمود، بن مضارع: نما) / حقه: محفظه کوچکی که دری جداگانه دارد و برای نگهداری اشیای گران بها به کار می رود،

جعبه، صندوق / محکم کردند: بستند / دیگر روز: روز دیگر / باز آمد: بازگشت /

شیخ بفرمود تا آن حقه را به وی دادند و گفت: «زینهار، تا سر این حقه باز نکنی.»

مرد حقه را برگرفت و به خانه رفت و سودای آنش بگرفت که آیا در این حقه، چه سر است؟

هر چند صبر کرد نتوانست. سر حقه باز کرد و موش بیرون جست و برفت.

مرد پیش شیخ آمد و گفت: «ای شیخ، من از تو سر خدای تعالی طلب کردم، تو موشی به من دادی؟»

شیخ گفت: «ای درویش، ما موشی در حقه به تو دادیم، تو پنهان نتوانستی داشت؛ سر خدای را با تو بگوئیم، چگونه نگاه خواهی داشت؟!»

**قلمرو زبانی:** شیخ: پیر / زینهار: آگاه باش، مراقب باش / سودا: اندیشه، هوس، عشق؛ سودای کاری گرفتن کسی را: هوس کاری به سر کسی زدن /

هر چند صبر کرد نتوانست: حذف به قرینه لفظی ( / سر: در / جست: جهید (بن ماضی: جست، بن مضارع: جه) / درویش: صوفی، خانقاه رو /

چگونه نگاه خواهی داشت: پرسش انکاری

اسرار التوحید "محمد بن منور" (نوه شیخ ابوسعید ابوالخیر)